



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۰۳ اکتوبر ۲۰۲۰

نجیب سخی

بررسی مختصر زبان پشتو

نوشته نیکه زیر عنوان «افغانستان در مسیر تاریخ و منتقدانش» از من نشر شد؛ در اصل عنوان آن: «افغانستان در مسیر تاریخ و طفیلی‌ها» است! بخشی از اداره افغان جرمن تصور کرده، که طفیلی به معنی کیک، خسک و ... است (زیرا در ایمیلی که بمن ارسال کردند آنرا چنین تعبیر کرده بودند) ؛ لهذا آنرا بامر خود تغیر دادند. حال آنکه طفیلی بمعنی مفتخوار ، تیار خوار ، باردوش و فرصت طلب میباشد . البته این اوتوکراسی با چنین سطح دانش در تناقض تام قرار دارد. !

((متوجه شدم شخصیکه عضو هیأت رئیسه حزب دموکراتیک خلق بود، یعنی اعظم سیستانی دوست نزدیک ببرک کارمل! ، بهمان خیال شورای انقلابی حزب خلق و پرچم بسانسور عنوان نوشته من دست زده است ؛ اگر نوشته من بامراد سایت موافق نبود؛ انتقاد و نظر خود را بنویسید ، و یا از نشر آن منصرف می شدید؛ اما شما بهیچ صورت حق مداخله در نوشته ارسالی من و یا هرکس دیگر را ندارید؛ زیرا من نوشته خود را بمقصد یک مرجع دموکرات ارسال کرده بودم، و نه بحزب وطنفروش خلق و پرچم!؛ من افتخار میکنم، که سیستانی با نوشته من موافق نیست!!!))

یکی از مشاهدین سایت افغان جرمن باسم مومند صاحب. سوالی در مورد طرح کرده اند، که اداره سایت از من دوستانه تقاضا کرده بود (بخش دموکراتهای اداره سایت) تا بجواب بپردازم . اما قبل از آنکه باصل موضوع بروم ؛ باید عرض کنم که من از هیچ زبانی و قومی دفاع نمیکنم ؛ من از یگانه اصلیکه دفاع میکنم ، ملت مظلوم افغانستان است ؛ زیرا زیاده از نود سال است که میسوزد ! در آتش وحشت سقوی ، درخون آشامی نادر و برادرانش ، در کاهلی،عیاشی و تبعیض محمد ظاهر، در دیوانگی محمد داؤد و کودتاهایش.

میسوزد؛ از وطنفروشی خلق و پرچم، از قتل، آدم فروشی و استبداد مذهبی اخوان طالب و مطلوب و بالاخره میسوزد در صدور بحران مالی غرب زیر نام القاعده کرزی، عین و غین و... اینک همین ملت ستمکشیده را برای یک جنگ لسانی آماده میسازند. دولت عین و غین، که ب مردم امنیت، کار، تعلیم، صحت و... داده نمیتواند؛ اما در عوض در تذکره‌هایشان کلمه افغان را زیاد میکند! آیا این کلمه ب مردم غذا، کار، امنیت، و... میدهد؟ آیا این کلمه مانع آن می شود که جوانهای ما در آبهای مدیترانه غرق شوند؟! این کلمه تنها زمینه جنگهای آینده را مساعد میسازد. از اینجاست که تلویزیون ایران بار، بار این خبر را نشر میکند « دولت افغانستان در شناسنامه‌های الکترونیک اسم افغان را درج میکند »؛ زیرا با همین خبر اهل تشیع افغانستان را متبوع خود تصور و تسلیم میکند.

من تنها و تنها از همین ملت اگر پشتون، تاجک، ازبک و یا هزاره هست و از همین وطن اجدادی اگر خوست و پکتیاست، کابل، پروان، قندهار یا هرات و بلخ است؛ در حدود شعور و توان خود دفاع میکنم.

جناب مومند صاحب پرسیده اند: « چرا؟ من زبان پشتو را دومین زبان ملی افغانستان نامیده ام و علاوه میکند؛ درحالیکه پشتو زبان اکثریت است در افغانستان.»

واقعیت اینکه هرکس به هر زبانیکه مینویسد و تکلم میکند همان زبان اولیش است و دیگر زبانها بدرجه دوم و سوم قرار میگیرند؛ اما هدف مهمند صاحب چنین نیست؛ در حقیقت همان تعصبی را که عبدالحی خراسانی در رابطه با زبان پارسی بیرون میدهد؛ ایشان با زبان پشتو با عین تعصب برخورد دارند؛ یعنی دو روی یک سکه را تشکیل میدهند!

معمولاً در زبانهای ملی یک کشور مقام اول، دوم و سوم مطرح نیست؛ در هر منطقه که اکثریت بیک زبان صحبت کنند، همان زبان اولیست؛ مثلاً در سویس سه زبان فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی السنه ملی یا مروج هستند، که هر کدام در منطقه خود زبان اولست. در منطقه فرانسوی دولت قانون یا نشرات را بزبان آلمانی پیشنهاد نمیکند، یعنی هیچ سویسی فرانسوی زبان مجبور نیست که حتماً باید آلمانی یا ایتالیایی را بداند، و هم برعکس. این طریق دموکراتیک حل مسأله زبانست.

وقتیکه مومند صاحب تبصره و سوال خود را به پشتو مطرح میکند (این موضوع برای من شخصاً هیچ مشکلی خلق نکرده!)؛ اما در برابر کسیکه بزبان پارسی دری نوشته است؛ قطعاً از حالت دموکراتیک بیرون می شویم!! یعنی من باید قهراً و جبراً؛ بحیث افغان پشتو بدانم و اگر نه افغان نیستم؛ زیرا زبان اجدادی من پارسی است. درینصورت با جبر، تعصب و استبداد طرف

هستیم!!

در چهل سال حکومت محمد ظاهر، پنج فیصد نفوس با سودا داشتیم؛ در عوض آموزش پشتو را جبری ساخته بود؛ در نتیجه علاوه بر اینکه کسی پشتو را نیاموخت، تفرقه و تبعیض را در بین اقوام برادر دامن زد! تا سال ۱۹۶۰م هیچ افغان غیر پشتون حق ورود به حربی پوهنخی و پوهنتون را نداشت؛ خلقی هائیکه کودتای هفت ثور را انجام دادند حاصل و ثمره همین تبعیض، تعصب و استبداد بودند. مومند صاحب! تاریخ برای آن نوشته می شود کزو عبرت بگیریم، در حرکات و کارنامه های حال و آینده خود تجارب تاریخی را سرمشق بسازیم؛ لهذا تاریخ بما درس میدهد تا بموضوع زبان برخورد دموکراتیک داشته باشیم، و نه؛ دیکتاتوری و تعصبی!

آیا چنانچه مومند صاحب میفرماید، زبان پشتو واقعاً زبان اکثریت در افغانستان است؟

اگر ارقام و احصائیه هائی دولتهای وابسته بانگلیس و روس را در افغانستان کنار بگذاریم؛ زیرا ماهیت این حکومت بعد از گذشت سی، چهل و هشتاد سال، بر همه آشکار و هویدا گردیده است. در عوض صفحه تاریخ را باز کنیم که عینیت را آئینه وار انعکاس میدهد و در روشنی دستور تاریخی موضوع را بررسی کنیم؛ زیرا تاریخ نه مومند صاحب را میثناسد و نه؛ نجیب سخی را!

آیا پشتو در طول تاریخ این کشور زبان اکثریت بوده؟ و تا امروز این وضعیت ادامه دارد؟!؟

زبان پشتو در بدو تاسیس کشور افغانستان در نیمه قرن هژده زبان اکثریت این مملکت را تشکیل میداد. از اینجاست نام افغانستان، که قبلاً تنها بر مناطق پشتون نشین اطلاق میشد؛ چنانچه زین الدین برنی مورخ قرن چهاردهم میلادی در کتاب تاریخ هند خود مینویسد: «در سال ۱۳۳۴م بعد از جنگ شدیدی که بین سلطان محمود بن تغلق و ملک شاه لودی رخداد؛ ملکشاه با افغانهای خود به افغانستان رفت»؛ بابر نیز در بابرنامه چندین بار از افغانستان یاد میکند، که هر بار مفهوم جایگاه بود و باش افغانها را میرساند.

بعد از تأسیس دولت احمد شاهی تمام متصرفات او افغانستان نامیده شد، یا اقلماً رسماً چنین شد. خیلی زود بعد از وفات احمدشاه بابا، پسرش تیمورشاه پایتخت را بکابل آورد. خودش بزبان دری شعر میسرود، همچنانکه شهزاده سلیمان و یا از شاه شجاع دیوان شعر پارسی دری موجود است! « دیده شود کتاب تاریخ ادبیات افغانستان اثر مرحوم محمد حیدر ژوبل.»

در یاداشتهای انگلیس مربوط ب جنگ اول افغان و انگلیس ذکر است، که وزیر محمد اکبر خان در جریان جنگ به دو زبان پارسی و پشتو با مجاهدین مکالمه میکرد؛ همچنان امیر عبدالرحمن از دو زبان پارسی و پشتو در تاج التواریخ یاد میکند؛ اما هیچ سند و دستور رسمی و تاریخی از عهد

احمد شاه بابا تا نیمه دوم قرن بیستم بزبان پشتو نشر و ترتیب نشده ؛ زیرا پایه و بنیاد فرهنگی پارسی دری در مناطق غیر پشتون نشین چنان پر بار، عمیق و تاریخی است ، که همه پشتونها طبعیاً دو زبانه شدند ، در طول زمان پشتو را ترک و فراموش نمودند. و این در حالیکه قدرت سیاسی و حاکمیت نظامی در دستشان بود ، یعنی هیچگونه زور و جبری در کار نبوده!

زبان پشتو از اصلی ترین زبانهای اوستائی است؛ این بدان مفهومست که تمام اقوام تاریخی افغانستان همه از آریانا هستند؛ مگر متأسفانه ؛ زبان پشتو؛ حامل و محرک هیچ واقعیت تاریخی ؛مانند مذهب ، قدرت سیاسی ،جهانگیری و ... نبوده ؛ مثلاً زبان پارسی محرک و وسیله بیان دو مذهب بزرگ حوزه جیحون ،یعنی زردشتی و مانوی بوده است ؛ اما این تعامل با زبان پشتو صورت نگرفته ؛ لهذا این زبان قرنهاى متمادی تنها زبان محاوره بوده ؛ از اینجاست که آثار تحریری و ادبی در آن خیلی متأخر است.

شاهان پشتون چون سوریها و لودیها ،که در قرن چهارده و پانزده دول مستقل افغانی هند را تاسیس کردند، اثری از آن ها بزبان پشتو باقی نمانده . تمام تراجم، قوانین و تشبثات علمی آن ها بزبان پارسی دری درج شده است، درین مورد افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۱۷۷ مینویسد : «در دوره سکندر شاه لودی زبان و خط دری در هند توسعه بسیار پیدا کرد ، سکندر شاه خود با تخلص گلرخی در دری شعر می سرود و فرهنگ سکندری نیز در همین دوره نوشته شد . غازی خان پسر دولت خان لودی حاکم پنجاب کتابخانه قلعه «ملوکت» را تاسیس کرد و در کشمیر سکندر شاهی کشمیری خود شعر دری میسرانید. »

دو عامل را بطور عمده میتوان ذمه وار این وضعیت معرفی کرد : یکی عدم موجودیت یک ساختمان قانونمند و سازمان داده شده ئی اصول تحریری و دستوری زبان پشتو.

دوم مرکزیت زبان پارسی دری بحیث زبان علمی ،ادبی با فرهنگ و تاریخ چند صد ساله .

بابر در شروع قرن شانزدهم زبانهائیکه در کابل تکلم میشد چنین مینویسد: « یازده یا دوازده لفظ در ولایت کابل تلفظ میکنند عربی و فارسی و ترکی و هندی و افغانی و پشه ئی و پراچی و گیری و ترکی و لمغانی این مقدار از اقوام مختلف و الفاظ متغایر معلوم نیست که در هیچ ولایتی بوده باشد »

نظر باین شهادت همزیستی لسانی در کشور ما هیچوقت جنگ را بار نآورده است.

افغانها که نام افغانستان از اسمشان مشتق شده است ، طی معاهد دیورند ۱۸۹۳م در حدود افغانستان آنعصر در برابر تاجکها هزارها و دیگر اقوام پارسی زبان متوطن این خاک اکثریت را

از دست می‌دهند؛ زیرا دیورند یک سوم حصه خاک افغانستان احمد شاهی را از پیکر آن جدا میکند و این مناطق جدا شده همه پشتون نشین هستند، که دیگر در افغانستان زیست نمیکنند! در اینکه امروز تعداد پشتونهای آنسوی دیورند بشمول کسانیکه در پنجاب، سند و ... پراکنده شده اند؛ زیاده از چهل میلیون تخمین می‌شود؛ در حالیکه پشتونهای افغانستان بمشکل ده تا دوازده میلیون نفر می‌شود، که در عدم موجودیت احصائیه دقیق این موضوع میتوان از روی نقشهای جغرافیای لسانی تخمین کرد. بزرگترین کتله پشتونها آنسوی دیورند، در شروع زیر حاکمیت انگلیس و امروز در حدود حاکمیت پاکستان قرار دارند. میشل باری میگوید: بیست فیصد صاحبمنصبان اردوی پاکستان را پشتونها تشکیل میدهند، و یا ایوب خان جنرال پشتون از سال ۱۹۵۸م - ۱۹۶۹م رئیس جمهور پاکستان بود:

از برکت و تدبیر امیر پشتون محمد زائی، یعنی امیر عبدالرحمن فرزند محمد افضل نواسه دوست محمد و کواسه پابنده محمد! پشتونها که مناطق شرقی افغانستان احمدشاهی را تشکیل میدادند؛ چون از امیر اطاعت نمیکردند آن‌ها را «یاغیستان» خواند؛ همه را در بست بانگلیس تسلیم کرد!!! پشتون خواهی کاذب و انگلیسی محمد نادر، دوران تبعیض و تفرقه محمد ظاهر، ارقام و احصائیه‌های دروغین محمد داؤد، خلق- پرچم و ربانی خواجین؛ هیچکدام جدی و مدار اعتبار نیستند، تنها همین صفحه تاریخ را که در فوق گشودیم چنانچه میشل باری مورخ فرانسوی در کتاب سلطنت یاغیستان میگوید: امیر یک سوم حصه افغانستان را به انگلیس واگذار شد.

امیر عبدالرحمن درین مورد نوشت: «دولت هندوستان اصرار کردند که چغائی را هم تخلیه نمایم و در کافرستان و تمام یاغیستان (مناطق پشتون نشین) و بلوچستان و سمت چمن هم مامورین سرحدی هندوستان مداخله میکنند....»؛ بناً سفارت دیورند در سال ۱۸۹۳م وارد کابل گردید، و طی معاهده تمام مناطق قبائلی شرق و جنوب، یعنی چترال، باجور، سوات، بنیر، جیلاس، وزیر و شهر پشاور؛ باستثنای کافرستان باقی تمام مناطق یادشده را امیر طی معاهده دیورند از پیکر افغانستان جدا کرد، که مجموع این انزوا تقریباً یک سوم حصه خاک افغانستان میشد؛ امیر در تاج التواریخ میگوید: «اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان تابحال میپرداخت بعد ازین سالی هجده لک روپیه خواهد داد». تاج التواریخ ص ۴۱۹ چاپ پشاور در واقعیت پشتونها بعد از همین تاریخ در حدود افغانستان بعد دیورند دیگر اکثریت نفوس را تشکیل نمیدهند.

به تعقیب تغییرات ژئوپولتیک منطقه، یعنی انقلاب اکتوبر، استقلال افغانستان و ...، انگلیس برای

اولین بار در سال ۱۹۳۰م زبان پارسی را در انسکلوپیدیای اسلامی ملکیت فارس قلمداد میکند .
أرارنسکی میگوید :«تاسال ۱۹۳۳ از زبان واحد و رسمی افغانستان زبان (پارسی - افغانی) بود
(زبانهای ایرانی متن فرانسوی ص ۱۸۵ یادداشت شماره ۲۵).

در جریان همین تغییرات دولت دست نشاندۀ محمد نادر و برادرانش ،که قبلاً استقلال افغانستان را
بانگلیس مسترد کرده بودند، و بدون اجازه انگلیس و دو نماینده دائمی او یعنی،احمدشاه گادی وان
(شاجی) و الله نواز ملتانی ، حتی نفس هم نمیکشیدند ؛ در سال ۱۹۳۶م پشتو را زبان رسمی
افغانستان اعلان کردند. این حرکت نه از رخ احترام به پشتو و پشتون بود ؛بلکه در سطح سیاست
داخلی تفرقه و درزی را بوجود آوردند، که تا امروز ما از آن رنج میبریم و در سیاست خارجی
زبان اجدادی و روایتی خراسان تاریخی را بایران ترکنتار تسلیم کردند . در واقعیت از دستوری
که انگلیس برای این ها صادر کرده بود اطاعت و پیروی نمودند ؛ و بس!!

غرض از گشودن این صفحه تاریخ آنست تا برادران پشتون ومومند صاحب بطور اخص بواقعیت
چنانچه تاریخ حکم میکند واقف گردند. این عینیات تاریخی را بجنک ،تعصب ،تعرض و دسیسه و
... نمیتوان تغیر داد ؛ مگر با بحث و گفتگوی دموکراتیک و برادرانه.

من باین تصور هستم که پارسی دری برای پشتونها دومین زبان ملی شان است و پشتو برای
پارسیبانان بحیث دومین زبان ملی شان قرار دارد . و این دو زبان ؛ هر دو زبانهای ملی افغانستان
هستند.

ژوندی دی وی افغانستان

انتهی